

پژوهشی در شیوه‌های تدفین هخامنشی با تأکید به تومولوس تاتارلی

محمد حاجی‌زاده شیرمرد^۱، بهمن فیروزمندی شیره‌جینی*^۲، محمدرضا سعیدی هرسینی^۳

چکیده

مرگ یکی از موارد مهم، اما مبهم زندگی انسان در طول تاریخ بوده است. به نظر می‌رسد اولین نشانه‌های آگاهی انسان از این امر، به عصر آغازین یک‌جانیشینی می‌رسد که با آگاه شدن انسان این دوره از امور اطرافش، شروع شده است. هرچند اطلاعات ما از این آشنایی اندک است، اما می‌توان مطمئن بود که انسان دوره اولیه نگاهی آیینی به مُردگانش داشته است. به‌عبارتی دیگر مرگ را عنصری آسمانی می‌دانسته است و نگاهی آمیخته از ترس و احترام به اموات داشته است، دیدگاهی که هنوز اعتبار دارد. با نگاهی به شیوه‌های تدفین در دوره هخامنشی، می‌توان رد پای دو عنصر ترس و احترام را در میان مردم این عصر نیز مشاهده نمود. از ساختار و اشکال متفاوت آرامگاه‌های هخامنشی همچنین می‌توان نتیجه گرفت که آن‌ها نگاهی ویژه به مرگ و مهمات آن داشته‌اند. این نگاه ویژه سبب شده است آن‌ها نگرش عاطفی‌تری به این مرگ داشته و مُردگان را بیشتر مستحق محبت بدانند. با توجه به تنوع تفکرات مذهبی، می‌توان مذهب را در این دوره عنصری تعیین‌کننده دانست. نشانه‌های این تأثیر را می‌توان از تنوع تدفین در این دوره دریافت که، در اشکال گوناگون انجام گرفته است. در کنار کارکرد دین و تأثیر آن بر شیوه‌های تدفین در این دوره، می‌توان از تأثیر سایر سیاست‌ها، مانند موفقیت‌های مالی، موقعیت‌های اجتماعی و اتصالات و انتسابات سیاسی هم یاد کرد. پژوهش حاضر برابر تعاریف موجود، در ردیف انواع تحقیقات بنیادی و جزء پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد و هدف آن جستجو برای کشف واقعیات و یا رسیدن به مرزهای شناخت درست از پدیده می‌باشد. در این پژوهش از شیوه بازدید میدانی، کتابخانه‌ای و بررسی آثار و اسناد موزه‌ای استفاده شده است. پیگیری سنت‌های فرهنگی هخامنشی در سرزمین‌های تحت تابعیت هخامنشیان مانند تاتارلی در آسیای صغیر و حاجی نبی در سوریه، بخش دیگری از این مقاله را تشکیل داده است که در این بخش به بررسی سنت‌های رایج این امپراطوری در این دو محدوده می‌پردازد. در دوره هخامنشی می‌شود پنج شیوه تدفین آرامگاه‌سازی، تدفین گوردخمه‌ای، تدفین تابوتی، تدفین استودانی و تدفنی گودالی ساده مشاهده نمود که در پشت هر یک از این شیوه‌های تدفین تفکری تازه پنهان است.

واژه‌های کلیدی: باستان‌شناسی مرگ، تدفین هخامنشی، تومولوس تاتارلی، حاجی نبی

ارجاع: حاجی‌زاده شیرمرد م.، فیروزمندی شیره‌جینی ب.، سعیدی هرسینی م. ۱۴۰۰. پژوهشی در شیوه‌های تدفین هخامنشی با تأکید به تومولوس تاتارلی. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۶ (۱): ۱۱۳-۱۳۰.

۱ - دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Moh.haji1400@gmail.com

۲ - استاد گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی - دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

*نویسنده مسئول: dr.firouzmandi@gmail.com

۳ - دانشیار پژوهشکده تحقیق و توسعه سازمان مطالعه و تدوین (سمت) Saeedi@samt.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲

مقدمه

مرگ مهم‌ترین اتفاق قطعی زندگی انسان است؛ اتفاقی قطعی‌تر از تولد. مرگ به‌عنوان یکی از واقعیت‌های آشکار زندگی انسان در تمام طول عمر او، از گذشته تا آینده بخشی مهمی از مشغله‌های ذهنی او بوده و هم‌چنان خواهد بود. رویارویی متفاوت انسان‌ها با مسئله مرگ در دوره‌های مختلف، ریشه در درک متفاوت آن‌ها از این امر دارد. تفاوت تحلیل‌های متخصصان متون مربوطه، نشان می‌دهد که در هر دوره‌ای به اقتضای آگاهی، مواجهه‌ای متفاوت با آن شده و هم‌چنان می‌شود. عدم آگاهی انسان در دوره‌های متفاوت سبب شد انسان گاهی مرگ را موهبتی از طرف خدا بداند و گاهی تنبیهی از طرف خدایان خاص تشخیص دهد. عقیده‌ای که تا به امروز نیز به قوت خود باقی است.

مرگ آگاهی انسان اولیه همزمان و در امتداد آشنایی و معرفت او به امور اطرافش شروع می‌شود. از زمانی که انسان توانایی تحلیل اتفاقات اطراف خود، در قالب‌هایی مانند یک‌جانیشینی، کشاورزی، شکار، ذخیره‌سازی، شکار و نهایتاً روستانشینی را پیدا کرد به مقوله مرگ نیز توجه کافی نمود. نتیجه این آگاهی اجمالی، تدفین اموات در خاک بود. هرچند اسنادی از پروسه و پیشینه آگاهی انسان از این اقدام به‌دست محققان نرسیده است. اما برابر روایات اسلامی، انسان اولیه از طریق کارِ کلاغی که گشته خود را دفن می‌نمود با روش تدفین اموات آشنا شد. با تکیه به اسناد تاریخی، می‌توان ادعا نمود، مواجهه انسان با اموات در دوره‌های مختلف، ریشه در دو جریان جدی روحی و روانی داشته است. به این معنا که انسان از آغاز تا ابد به دو دلیل احترام و ترس، اموات خود را محترم می‌داشته است و هیچ‌گاه در طول تاریخ از این دو حالت بیرون نبوده است. ملل مختلف در سراسر جهان نیز مواجهه متنوعی با مُرده و در ادامه آن با تدبیر تدفین داشته‌اند. راه این آگاهی از سنگلاخ‌های سختی گذشته است که انسان آغازین آن را به زحمت طی نموده است.

هخامنشیان هم نگاه متفاوتی به موضوع مرگ داشته و تفسیری بر پایه پندارهای آیینی و بر اساس تفسیر متون آسمانی خود از آن داشته‌اند. در بررسی معماری آرامگاه امیران امپراطوری هخامنشی می‌توان نشانه‌های دقیقی از رعایت الگوهای آیینی دید. با توجه به شیوه‌های مختلف تدفین در این دوره، می‌توان رد پای آزادی ادیان را دنبال

نموده و به مراکز متنوع مذهبی رسید. از آزادی پرستش الهه‌های عدیده می‌توان، به ایده آزادی ادیان و در ادامه آن، آزادی شیوه‌های تدفین در این دوره رسید. هرچند دلایلی که برای دین رسمی هخامنشیان توسط محققان ارائه شده و هم‌چنان می‌شود منتهی به اثبات این عقیده نشده است و ما با ابهامات مهمی در این باره مواجهیم. آن‌چه که درباره معماری مقابر و تدفین‌های متنوع این دوره ارائه می‌شود تحلیل و تدقیقی شخصی می‌باشد که قطعیتی ندارد. هخامنشیان برخلاف آزادی ادیان و تنوعی که در تدفین این دوره داشته‌اند، اما از مدیریت منسجمی در امور سیاسی برخوردار بوده و در این باره اطلاعات لازم در دسترس می‌باشد. گستردگی سنت‌های فرهنگی هخامنشیان نیز سبب انتشار ایده‌های اجتماعی و آیینی آن‌ها در دیگر سرزمین‌های مفتوحه شد، تومولوس تاتارلی به‌عنوان آرامگاه یکی از امیران ایرانی، آمیخته‌ای از هنر ایرانی در آسیای صغیر را می‌توان نمونه‌ای از انتشار این آموزه‌ها مشاهده کرده و مورد بررسی قرار داد، هرچند در وارد شدن فرهنگ عمده یک امپراطوری به سرزمینی دیگر غیر از عواملی اجباری مانند اراده نظامی، عواملی دیگر مانند استقبال اجتماعی، احساس اشتراکات عاطفی و تاریخی میان ملت‌ها و مشابهات دیگر نیز مؤثر است. با این اوصاف تاتارلی را باید یکی از آثار ارزشمند آمیخته به هنر هخامنشی و یونانی در آسیای صغیر دانست. موارد مهم و مستند مشخص دیگری مانند آرامگاه امیران آسیای صغیر پس از هخامنشیان مانند تاش کوله در ایالت افیون، یادمان نرئید در لیکیه و مقبره قیزیل بل و ... که همگی متأثر از معماری و علاقه آن‌ها به فرهنگ هخامنشیان است را هم باید در ردیف این نگاه و نظر دانست.

پرسش‌های پژوهش

آیا عوامل عینی و ذهنی مانند مذهب، سیاست، اقتصاد در چند دستگی و تنوع تدفین در دوره هخامنشی تأثیری داشته است؟ آیا از انواع این تنوع تدفین می‌توان به آزادی عقیده و عمل در این دوره رسید؟ آیا از بررسی نقوش باقی‌مانده در تومولوس تاتارلی می‌توان به نفوذ هنر هخامنشی در این سرزمین رسید؟

پیشینه پژوهش

متخصصان بسیاری از ایران و خارج از ایران اقدام به بررسی

شده انجام می‌گیرد، تدفین گفته می‌شود. در مجموع از دوره هخامنشی با پنج شیوه تدفین آشنایی داریم. هرچند دلیل تنوع شیوه تدفین در این دوره برای محققان و مخاطبان مشخص نیست، ولی با مطالعه در جزئیات هر یک از این روش‌های تدفین، می‌توان به بخشی از واقعیات تاریخی- تدفینی هخامنشیان رسید. مهم‌ترین شیوه‌های شناخته‌شده تدفین در این دوره، به این شرح می‌باشند:

- ۱- آرامگاه‌سازی ۲- تدفین گوردخمه‌ای ۳- تدفین تابوتی
- ۴- تدفین استودانی ۵- تدفین گودالی ساده

آرامگاه‌سازی

اشاره به نوعی از شیوه تدفین دارد که ساختمان قبر آن تماماً از سنگ می‌باشد. نمونه آشکار آن مقبره کوروش و آرامگاه احتمالی کمبوجیه در پاسارگاد می‌باشد.

تدفین گوردخمه‌ای

برابر روش تدفین صخره‌ای، جسد مُرده را در مقبره‌ای که از قبل در دل سنگ و یا کوهی آماده کرده بودند، دفن می‌نمایند. نمونه‌های آن از دوره هخامنشی، مقابر داریوش، خشایارشا و سایر هستند (جعفری، ۱۳۸۶، ۷۹).

تدفین تابوتی

تدفین تابوتی از دیگر شیوه‌های تدفینی در دوره هخامنشی است، که سه نمونه از آن در قبرستان چشمه سار تخت جمشید و دو نمونه دیگر از آن، از شهر شوش و تپه حسین‌آباد، طی حفاری به‌دست آمده است.

تدفین گودالی ساده

نمونه‌ای از این روش تدفین، که در گودالی کنده شده در خاک دفن می‌شده است، در تخت سلیمان آذربایجان غربی و گورستان دوسران زنجان به‌دست آمده است.

تدفین استودانی

از روش‌های دیگر تدفین در دوره هخامنشی روش استودانی است. استودان‌ها به شکل چاه یا گودال ساخته می‌شدند. چاهی که دور از دسترس جانوران در آن استخوان‌های مردگان را می‌ریزند (جعفری، ۱۳۸۶، ۷۶).

فرهنگ و تمدن هخامنشی نموده‌اند. مسئله مشترک همه آن‌ها پرداختن به مقابر و مهمات آن مانند تدفین در کنار بخش‌های دیگر از فصول آثارشان می‌باشد. تدفین در آثار هیچ یک از این محققان استقلال ندارد. اشمیت (۱۹۵۳)، واندنبرگ (۱۳۴۸)، امستد (۱۳۸۰)، دیولافوآ (۱۳۷۶)، گیرشمن (۱۳۷۱)، لوکوک (۱۳۸۲)، استروناخ (۱۳۷۹)، هرتسفلد (۱۹۴۱)، سانگ وولیم (۱۳۹۷)، علی سامی (۱۳۸۹)، مرتضی احتشام (۲۵۳۵)، مصطفوی (۱۳۴۳)، فیروزمندی (۱۳۸۳)، همگی در بخش‌هایی از آثارشان به معرفی و توضیحاتی درباره آرامگاه‌ها و تدفین در دوره هخامنشی پرداخته‌اند. علی‌رضا شاپور شهبازی از باستان‌شناسان ایرانی نیز مطالعات وسیع و بسیار مهمی در مجموع فرهنگ هخامنشی و تدفین در این دوره انجام داده است که حاصل این تحقیقات در چند جلد مجزا با عناوین متفاوت به چاپ رسیده است. معاصرترین اثر محققانه این موضوع مربوط به ماری کخ است که، در اثر خود «از زبان داریوش» نگاهی محققانه به تدفین و مشخصاً آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی نموده و نظراتی بدیع درباره آرامگاه‌های امیران هخامنشی و اعتبار آن‌ها داده است، که مقبول محققان زیادی واقع شده است. کول روت نیز نگاهی تحلیلی و اسطوره‌ای به نقوش برجسته آرامگاه‌های شاهان هخامنشی، به‌ویژه داریوش اول و مستندات منقوش آن نموده و با بررسی مَهرها و دیگر مدارک مستند دوره هخامنشی، نقش‌نمایی در تنویر تفکرات این دوره داشته است. پی‌یر بریان مورخ معاصر فرانسوی هم مطالعات مؤثری در این‌باره انجام داده است.

آثار بررسی شده

حسین‌آباد (شوش) در استان خوزستان، تخت جمشید و نقش رستم در استان فارس، تخت سلیمان در استان آذربایجان غربی، گورستان دوسران در استان زنجان، تومولوس تاتارلی در افیون (آسیای صغیر)، حاجی نبی در سوریه.

شیوه‌های تدفین در دوره هخامنشی

تعریف تدفین

به عمل یا اعمالی که آگاهانه، برای دفن یک موجود فوت

آرامگاه کوروش

آرامگاه کوروش با معماری هرمی، یکی از شیوه‌هایی تدفین در دوره هخامنشی می‌باشد. این آرامگاه در پاسارگاد اولین پایتخت هخامنشیان در نزدیکی تخت جمشید در استان فارس قرار گرفته است. مقبره‌ای که به روایتی از وصیت او، محصول نگرش او از فرمان‌روایی بوده است. ساختمانی ساده با صولتی صوفیانه و به دور از هرگونه تشریفات شاهانه در مقایسه با معاصرانش در نقاط متعدد دنیا، که

نشان از اتصال اندیشه‌های این امپراطور به عقایدی قابل اعتنا می‌باشند (شکل ۱). عده‌ای از کارشناسان اهمیت مطالعه معماری مقبره‌ای را در ارتباط با فرهنگ عامه دانسته و آن را نمودی از فرهنگ عینی جامعه می‌دانند، اما عده‌ای دیگر نیز این ارتباط را فاقد فاکتور فاخری برای اثبات آن می‌دانند. اما در کل می‌توان معماری آرامگاه‌ها را عنصری آمیخته به اقتصاد، ایدئولوژی و جهان‌بینی ملتی مشاهده نمود.



شکل ۱- نمایی از مقبره کوروش دوم در پاسارگاد (نگارنده)

اولیه و مستندات موجود، می‌شود احتمال داد کوروش دوم علی‌رغم مریدی مغان در امور شخصی، اعتقاد استواری به امور دینی در امور اجرایی نداشته است و شاید بتوان گفت او نگاهی انسانی و اخلاقی به امور آیینی داشته است.

تدفین گوردخمه‌ای

در روش تدفین گوردخمه‌ای (صخره‌ای)، جسد اموات را در مقبره‌ای که از قبل در دل سنگ و یا کوهی آماده کرده بودند دفن می‌نمودند (جعفری، ۱۳۸۶، ۷۹). مهم‌ترین نمونه‌های این روش تدفین در دوره هخامنشی مقابر شش-گانه شاهان این دوره در نقش رستم و تخت جمشید هستند (شکل ۲) این روش تدفین نیز در این دوره با توجه به ابهامات عدیده دین در دوره هخامنشی دچار تغییرات زیادی شد.

یاوری توجه به معماری آرامگاهی را معلول دو عامل آشکار می‌داند. ۱- حب ذات ۲- اعتقاد به جهان بعد از مرگ (یاوری، ۱۳۹۵)

مشخصات مقبره و اتاق دفن اموات در اوستا نیز مورد توجه و دقت قرار گرفته است. اندازه و ارتفاع مزار باید برابر دستورات دینی که مشخص شده است، باشد. «ای آفریننده جهان جسمانی و ای مقدس، بگو بدانم، اتاق مردگان باید به چه اندازه و به چه مساحت باشد؟ اهورامزدا در پاسخ گفتند، مساحت آن باید به اندازه‌ای باشد که سر آدم به حالت ایستاده و پاها و بازوان به حالت گشاده به آن نرسد» (دارمستتر، ۱۳۸۵، فصل پنجم، ۱۹) این ویژگی و مشخصات را در آرامگاه کوروش می‌توان مشاهده کرد. اتاقی کوچک با دری کوتاه که به سختی می‌توان به داخل آن رفت و آمد نمود. ساختمانی ساده که مجموعاً بر روی شش سکوی ساده قرار گرفته است. با توجه به گزارشات



شکل ۲ - نمایی از مجموعه نقش رستم و مقابر چهارگانه شاهان هخامنشی در کوه رحمت

بتوان مهم‌ترین شکل ارتباطات سیاسی و اقتصادی مؤثر در این تغییرات را در لشکرکشی‌های نظامی و تجارت‌های اقتصادی هخامنشیان با ملل مغلوب و متحد دانست که با احداث جاده شاهی از شوش تا سارد تحقق پیدا کرد. این عوامل در کنار عوامل نادیده دیگر را، می‌توان از موارد مؤثر در تغییر شکل و بافت مقابر در دوره دوم هخامنشیان دید، که مشخصاً می‌توان مجموعه این تغییرات را در آرامگاه داریوش اول در نقش رستم مشاهده کرد.

مقبره داریوش اول در نقش رستم در جوار تخت جمشید در کمرکش کوه رحمت در موقعیتی مرتفع به اندازه ۲۶ متر از سطح زمین قرار گرفته است. آرامگاه داریوش بنا به وصیت او در زمان زندگی و فرمانروایی او احداث شده است. به‌طور کلی نمای آرامگاه داریوش را به دو بخش بالایی و پایینی می‌توان تقسیم‌بندی نمود. نمای آرامگاه به‌وسیله یک چلیپا محصور شده است. بخش بالایی آن، مراسمی مذهبی متشکل از شاه، آتشدان، آتش، ماه و کمان و اورنگ امپراطوری را نشان می‌دهد که بر روی هم یک پیام مذهبی را نشان می‌دهد نقش شده است. در بخش پایینی نیز طرح کاخی را می‌توان دید که داریوش در تخت جمشید برای امور اداری استفاده می‌کرده است. ماری کخ معتقد است که هدف داریوش از ایجاد این طرح بر نمای آرامگاه خود القای بزرگی و جاودانگی شاه در دنیایی دیگر به مخاطب بوده است (کخ، ۱۳۸۳: ۳۳۳).

المان‌های آتش و آتشدان، از عناصر آسمانی دین زرتشت می‌باشند که در این جا اشاره‌ای آشکار به ارزش و اهمیت این عنصر حیاتی در دیدگاه شاه و ملتش در این دوره دارد و شاید با تکیه به عصای این المان‌ها بتوان گفت داریوش

با آغاز امپراطوری داریوش تغییرات مهمی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نهایتاً عقیدتی به‌وجود آمد. در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌توان نشانه‌های آن‌ها را در توسعه و گسترش مرزهای سیاسی و ترویج ایدئولوژی منظور نظر هخامنشیان مشاهده کرد. اما تغییرات در عرصه آیینی و اندیشه دینی فراگیرتر از امور محدود مطروحه می‌باشد. شاید بتوان مهم‌ترین مصداق این تغییرات دینی را در تغییر شکل فرم آرامگاه‌های امیران این امپراطوری در این دوره دید، که کارشناسان درباره آن نظرات متفاوتی داده‌اند. عده‌ای از آن‌ها پای این تغییرات را در کشف اقتصاد نموده، عنوان می‌نمایند که پیشرفت‌های اقتصادی و آگاهی‌های اجتماعی سبب تغییرات در بافت این مقابر شده‌اند. هر تسفلد مهمات مذهبی و وارد شدن ایرانیان به مرحله یکتاپرستی را علت این عمل می‌داند (Herzfeld, 1941: 219-220).

گیرشمن نیز در امتداد عقیده هر تسفلد عقیده دارد که تحولات تدفینی در این دوره در پی تغییراتی بود که زرتشت در قالب اندیشه‌های دینی آورد و با ممنوع کردن قربانی و محدود نمودن عادات قبلی تدفین، این امر را ساده‌تر نموده رسم جدیدی برقرار نمود (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۲۳۰) عده‌ای از محققان نیز زمان زیست زرتشت را اواخر هزاره دوم قبل از میلاد مسیح (۱۱۰۰ ق.م) دانسته و اعتقاد دارند که زرتشت تأثیری در تغییرات فکری هخامنشیان نداشته است.

در کنار انگیزه‌ها و آموزه‌های دینی نباید از اثرات اقتصادی، ارتباطات، تبادل امور فرهنگی و نهایتاً مسائل سیاسی غافل شد که منتهی به تغییرات در این حوزه می‌شود. شاید

«تمام تلاش محققان برای اثبات دین رسمی هخامنشیان بی‌نتیجه بوده و محققان هر یک به اقتضای آگاهی خود دلایلی آورده و از آن دفاع نموده‌اند» (رضی، ۱۳۷۱: ۲۰).

به‌طور کلی می‌توان بنیاد باورهای ایمانی در دوره هخامنشی را بر دو پایه «ایمان به آیین زرتشتی و ایمان به آیین قدیم آریائیان» پی‌ریزی نمود و تدفین در این دوره را بر اساس آموزه‌های این دو تشریح نمود. هرچند با مقابر موجود هخامنشی که عمدتاً نماینده و نمایانگر قشر قدرتمند جامعه هخامنشی و مربوط به بزرگان این امپراطوری می‌باشند و با «هزینه هنگفت» و «زمان زیاد» ساخته شده‌اند نمی‌توان به شیوه تدفین در دوره هخامنشیان پی برد، اما در مجموع می‌توان به بخشی از این مهم دست یافت.

نجف‌زاده اتابکی معتقد است که با ورود اقوام پارس تدفین‌های رایج قبل از این دوره که در دل خاک بود از سطح دشت به کوهستان‌های اطراف منتقل گردید و امیران این امپراطوری و در مواقعی حتی مردمان عادی، که مناصب مناسب اجتماعی در جامعه داشته‌اند تدفین‌های خود را از سطح دشت به دل صخره‌ها و شکاف کوه‌ها منتقل نموده و یا در دل سنگ‌ها جای داده‌اند. گوردخمه‌های شاهان هخامنشی در نقش رستم شاهدی بر این ادعا هستند. این شیوه تدفین از دوره داریوش اول آغاز شد، نمونه‌های دیگر این شیوه تدفین را می‌توان در دل کوهستان جنوب شهر استخر و دیگر کوهستان‌های فارس مرکزی در شکاف صخره‌ها و سنگ‌ها قرار داده و در برخی موارد نیز، اقدام به اصلاح سنگ‌های بزرگ در دل این کوه‌ها برای ایجاد مقبره نموده‌اند (نجف‌زاده اتابکی، ۱۳۹۴).

در مقابل این نظریه، ماری کخ معتقد است یافته‌های زیادی از دوره هخامنشی به دست آمده است که، نشان می‌دهند هخامنشیان امواتشان را در خاک دفن می‌کرده‌اند. دفن مردگان در خاک، مهم‌ترین دلیل مخالفان برای زرتشتی بودن هخامنشیان است. اما اشاره‌های زیادی در کتیبه‌های مکشوفه هخامنشی در تخت جمشید است که نشان می‌دهند دین زرتشتی از اهمیت و اعتبار زیادی برخوردار بوده و شاه به آن احترام می‌گذاشته است. به این نکته باید توجه داشت که، در اوایل رسم رایج میان زرتشتیان هم، دفن مردگان بوده است و رها کردن مردگان میان دخمه‌های مرگ، میان مغان مرسوم بوده است و هنوز هم رواج دارد. استرابون نیز در سده‌های اول میلادی

در دایره دین زرتشتی می‌چرخیده است، اما آمدن نام هورامزدا به‌عنوان یکی از آفرینندگان در کنار آفریدگارهای دیگر اسباب اختلاف عقیده در دین‌داری داریوش شده است.

در داخل آرامگاه داریوش اول ۹ قبر وجود دارد. شهبازی معتقد است، در آغاز در داخل این آرامگاه فقط یک قبر وجود داشته است و در ادامه پس از اتفاق پیش آمده برای والدین داریوش، او دستور داده برای پدر و مادرش نیز در همان مکان مقبره‌ای تعبیه نمایند (شهبازی، ۱۳۵۷: ۳۸). ماری کخ نیز معتقد است این قبور شاید برای فرزندان از داریوش بوده‌اند که مرگی زودرس داشته‌اند. اما اشمیت نظریه مقبول‌تری در این ارتباط داده عنوان می‌کند، به احتمال بخش مهمی از این قبور مربوط به شش شخصیتی است که در کار کودتا کمک کار داریوش بوده‌اند (اشمیت، ۱۹۷۰: ۱۲۱).

اورنگ شاهی به‌عنوان یکی دیگر از نگاره‌های مهم این آرامگاه نیز از اهمیت مطالعاتی و آگاهی‌بخشی ویژه‌ای برخوردار است. اورنگ شاهی بر دوش سی نماینده از ملل مغلوب به همراه مشخصاتشان در آرامگاه‌های داریوش اول و اردشیر دوم آمده است. اهمیت این اورنگ در نشان دادن محدوده‌های سیاسی امپراطوری هخامنشی در جهان دوره هخامنشی می‌باشد و اهمیت دیگر آن در این است که از تعداد ۴۲ کشور معاصر هخامنشی ۲۸ کشور آن تحت تسلط هخامنشیان بوده است و هخامنشیان را به‌عنوان یک قدرت مطلق به جهان معرفی نموده است. دیگر آرامگاه‌های شاهان این دوره در نقش رستم و تخت جمشید مجموعاً از آرامگاه داریوش الهام گرفته و نما و نگاره بیرونی آن‌ها هم تحت تأثیر الگوی اولیه این آرامگاه‌ها، یعنی داریوش اول بوده‌اند.

در مورد دین هخامنشیان محققان عقاید متنوعی دارند، دلیل پیگیری دین در این دوره، تأثیر مستقیم آن بر امور اموات و تفکرات تدفینی می‌باشد، که با مشخص شدن آن می‌توان به مسیر مطمئنی برای رسیدن به منزل مقصود افتاد.

بررسی ساختار سیاسی امپراطوری هخامنشی، با آگاه شدن از اراده امیران این امپراطوی به ایده آزادی ادیان، که با آمدن نام الهه‌های عدیده‌ای در کتیبه‌های کشف شده خود را نشان داده است ابهامات زیادی نیز به وجود آورده است. هاشم رضی نیز بر این سردرگمی تأکید کرده و می‌گوید

تدفین تابوتی

یکی دیگر از شیوه‌های تدفین در دوره هخامنشی استفاده از تابوت برای تدفین و یا به عبارتی استفاده از تابوت به-عنوان محافظی برای مرده است. مهم‌ترین و مستندترین نمونه‌های این شیوه تدفین در دوره هخامنشی از چند محوطه هخامنشی در استان‌های فارس، خوزستان و زنجان به‌دست آمده است (شکل ۴). قبرستان چشمه‌سار در نزدیکی تخت جمشید، که به‌وسیله اشمیت آلمانی در وسعتی محدود مورد بررسی و حفاری قرار گرفت و گزارش آن در جلد دوم مجموعه سه‌جلدی اشمیت به زبان انگلیسی در ۱۹۵۷ به چاپ رسید. تابوت‌های کشف‌شده از این محدوده در مجموع به ۳۱ تابوت دست یافت.

تابوت‌ها از تنوع برخوردار هستند. مرد، زن و بچه در میان تدفین‌شدگان با این تابوت‌ها دیده می‌شوند. تابوت‌های کشف‌شده از این قبرستان از دو بخش تشکیل یافته‌اند، بخشی برای بالاتنه و بخش دیگری برای پایین‌تنه، انتهای تابوت‌ها کاملاً منحنی می‌باشند. بخش پایین تابوت به‌طور قابل توجهی باریک‌تر از پایه است. بخش بالاتنه در جهت شمال غربی و پایین‌تنه جهت جنوب شرقی را نشان می‌دهد (اشمیت، ۱۹۵۷: ۱۱۷) تدفین تابوتی در دوره هخامنشی را شاید بتوان انقلابی در توجیه تدفین در خاک، در دوره زرتشتی دانست که در پی جرأت و جسارت فقیهانی فرهیخته در این دوره پدید آمد. کیت این شیوه تدفین را نوعی نوآوری، نوزایی و گاه تحجر فرهنگی می‌داند (Keith, 1925: 410-415). عده‌ای دیگر از متخصصان نیز این قبرستان را مربوط به موبدان مذهبی زرتشتی دانسته‌اند. از دیگر نمونه‌های روش تدفین تابوتی، تابوت مکشوفه شاهزاده شوشی است. این تابوت بدون درب می‌باشد. دمرگان حفار این تابوت در سال ۱۹۰۵ دلیل نداشتن درب بروی این تابوت را راحت خورده شدن در مکانی مرتفع می‌داند (چایچی، سعیدی، ۱۳۸۱: ۷۰)، در داخل این تابوت اشیاء ارزشمند زیادی به‌دست آمده است که او را تا مرز شاهزادگی رسانده است. نوعی دیگر از این تابوت‌های تدفینی در سال ۱۳۷۳ از تپه حسین آباد شوش توسط مهدی رهبر به‌دست آمد که خالی از جنازه بودند، این تابوت‌ها به شکل آنتروپوئید (انسانی‌شکل) هستند و به‌نظر می‌رسد تحت تأثیر و ارتباطات فرهنگی با مصر ساخته شده باشند. گریشمن در تشریح این مهم آن‌ها را تابوت‌های یادبودی نامیده و عنوان می‌کند، خانواده‌های

می‌نویسد؛ ایرانی‌ها، پیش از دفن مردگان، آن‌ها را با موم می‌پوشانند، اما مغان موافق این مسئله نیستند، آن‌ها اموات خود را رها می‌کنند تا خوراک خورندگان اجساد شوند (کخ، ۱۳۸۳: ۳۳۳).

به گفته هردوت مغان یکی از مهم‌ترین طوایف قدرتمند مادی بودند که مجری مراسمات مذهبی بودند و تمام این آیین‌ها زیر نظر آن‌ها انجام می‌گرفت. مغان پس از مادها و شکل‌گیری دولت هخامنشی، با انجام اصلاحاتی به این دولت پیوسته و تمام آداب آیینی را زیر نظر گرفتند و با تغییرات لازم اموات را به روش دین جدید، یعنی زرتشتی تدفین می‌نمودند.

با عنایت به این‌که به گفته هردوت در عصر ماد مغان مجری مراسمات مذهبی بودند به نظر بنونیست مغان قبل از به‌دست گرفتن مسئولیت‌های مذهبی در دولت هخامنشیان، مُرده‌هایشان را می‌سوزاندند، او اصطلاح دخمه را برگرفته از این نظر و نگاه می‌داند و آن را به-معنای محل سوزاندن گرفته است (بنونیست، ۱۳۷۷: ۲۰).

اما هردوت معتقد است که مغان کالبد اموات را در معرض خوراک حیوانات گوشتخوار مانند سگ و کرکس قرار می‌دادند (هردوت، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۱) اما پس از آمدن زرتشت رسم‌های سوزاندن و در معرض حیوانات گوشتخوار قرار دادن تقریباً از بین رفت و به‌دلیل نَسو یا منبع مذمومات بودن جسد، برای احترام به عناصر طبیعی مانند آب و آتش و خاک و جهت جلوگیری کردن از درگیر کردن آن‌ها با کالبد اموات و در راستای رعایت دستورات دینی موبدان مذهبی اقدام به مواردی مانند موم زدن به اندام اموات جهت جلوگیری از تهدید خاک نمودند و در ادامه تدفین تابوتی نیز به این روش اضافه شد که در ادامه همین بحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از مجموع این نظرات می‌توان احتمال داد که شاهان هخامنشی به چه شیوه‌ای تدفین شده‌اند و در این تدفین‌ها چه سنت‌های رایجی رعایت شده‌اند، اگرچه باید قبل از هر چیز دین و دلدادگی شاهان هخامنشی به مرام مشخصی باید روشن شود، که آن هم با منابع محدود و ناقص نمی‌توان به درک درستی رسید. اما در کل با توجه به شرایط و شیوه تدفین می‌توان احتمال داد که شاهان هخامنشی پس از داریوش به دایره دین زرتشتی وارد گردیده‌اند. از اندیشمندان موافق این رأی می‌توان به داندامایف، آبایف و جکسون (گری، ۱۳۸۲: ۲۲) اشاره کرد.

است (ترومپلمن، ۱۳۷۲: ۲۹). لازم به توضیح است استودان یا برج خاموشی تفاوت زیادی از جهت ساختاری و کاربردی با گوردخمه دارد. گوردخمه مجموعاً قبر یا قبوری برای دفن افقی مُرده یا مردگان است که ساختاری مشخص مانند قبور شاهان هخامنشی در نقش رستم دارند. اما برج خاموشی یا استودان برابر تعریف فوق محلی برای قرار دادن استخوان‌ها می‌باشد و در واقع هیچ نعشی در آن‌جا تدفین نمی‌شود (شکل ۵).

این افراد به یاد عزیزانشان این تابوت‌ها را دفن نموده‌اند. اشیاء به‌دست‌آمده در کنار این تابوت‌ها تاریخ آن‌ها را به دوره هخامنشی رسانده است (رهبر، ۱۳۹۴: ۲۴۳).

تدفین استودانی

تدفین به روش استودانی از دیگر روش‌های رایج در دوره هخامنشی بوده است. واژه استودان به‌معنای استخوان‌دان، یا مکانی که استخوان‌های خالی‌شده از گوشت و استخوان‌های متلاشی شده، در آن گذاشته می‌شود نام‌گذاری شده



شکل ۳- نمایی از تابوت‌های مکشوفه از تپه حسین‌آباد شوش (رهبر، ۱۳۷۳)



شکل ۴- راست: نمایی از تابوت شاهزاده شوشی، چپ: نمایی دیگر از تابوت‌های تدفینی هخامنشی در قبرستان چشمه‌سار تخت جمشید (اشمیت، ۱۹۵۷)



شکل ۵- نمونه‌ای از چاه یک استودان اواخر دوره ساسانی در نزدیکی یزد

پی تأییدیه‌ای دانست که، از متون مذهبی می‌گیرند. برابر دستورات دینی در وندیداد ۴۹-۵۱، «اثر زادسپرم، روحانی زرتشتی در قرن سوم»، مکان مدفن مومنان زرتشتی بستگی به میزان مکننت مالی آن‌ها دارد و از مومنان متمول درخواست شده است به میزان دارایی و داشته‌های مالی خود، اقدام به ساخت دخمه یا استودان نمایند. وندیداد به تناسب توانایی مالی، به اشخاص اجازه انتخاب می‌دهد تا استخوان‌های مُردگان‌شان را به کجا برند... بیرون از دسترس سگ‌ها، گرگ‌ها و یا روباه‌ها. جایی که باران بر آن ببارد و یا اگر توانایی دارند آن‌ها را (اموات) در میان سنگ‌ها یا گچ یا گل قرار دهند و یا اگر نمی‌توانند و توانایی آن را ندارند در زیر نور آفتاب و نگاه خورشید بگذرانند» (وندیداد، ۴۹/۶-۵۱).

تدفین گودالی ساده

تدفین در دل خاک یا روش گودالی یکی دیگر از شیوه‌های به‌کار گرفته شده برای تدفین در دوره هخامنشی می‌باشد. در این روش تدفین گودالی بدون ساختاری مشخص و خاص کنده شده و سپس مُرده را به‌صورت چمباتمه در داخل آن قرار می‌دادند. به‌دست آمدن مدارکی از این شیوه تدفین هخامنشی در منطقه آذربایجان غربی با توجه به ساتراپی بودن این منطقه به‌عنوان ماد کوچک قابل توجیه می‌باشد. آثاری از این شیوه تدفین در طبقات پایین ساختمان آتشکده شهریاری ساسانی در تخت سلیمان توسط رودلف ناومان به‌دست آمده است. از این قبور در

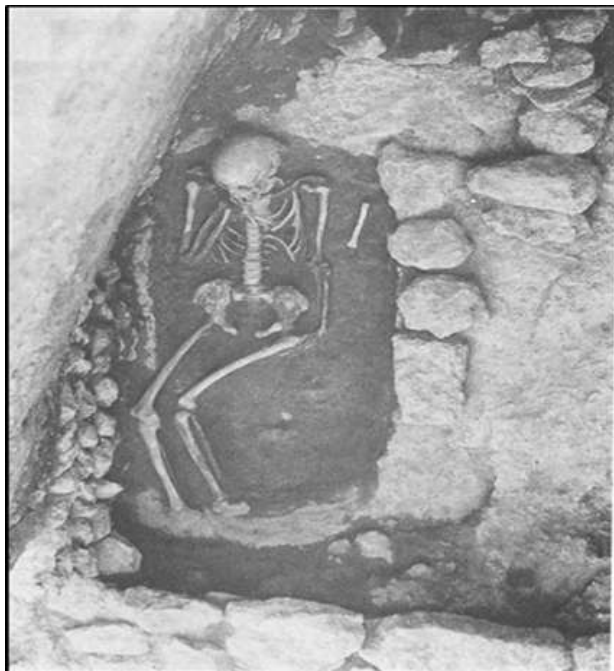
جعفری معتقد است که تدفین به روش استودانی از دوره هخامنشی تا دوره ساسانی رواج داشته است. در تدفین به روش استودانی، برابر نظر هردوت در دوره هخامنشی و آیین زرتشتی مغان مادی جسد اموات را در موقعیت‌های مرتفع می‌گذاشتند تا حیوانات وحشی گوشت و پوست اموات را بخورند و استخوان‌های به‌جای‌مانده را در داخل استودان‌ها قرار می‌دادند. مغان در دوره هخامنشی این رسم را در فضای باز انجام می‌دادند تا روح از بدن متوفی خارج شود» (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۳).

قدیمی‌ترین استودان موجود مربوط به زرتشتیان در لیکیه از زمان ۴۰۰ ق.م است که با کتیبه‌ای به دو زبان آرامی و یونانی معرفی شده است. این استودان دو اتاقک دارد. در کف صخره‌ای این اتاقک‌ها حفره‌هایی چهارگوش کنده و برای ایمنی بیشتر با سرپوشی آن‌ها را پوشانده و در موارد مورد استفاده سرپوش آن‌ها را برمی‌داشته‌اند. به نظر می‌رسد هر گودال برای استخوان چند نفر طرح‌ریزی شده است (قلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۳۱) به نظر می‌رسد این شیوه استودان مخصوص این دوره بوده است، ترومپلن «Trompelman معتقد است تعبیه چاه بزرگ در استودان-ها حاصل اقدامات اصلاحی کرتیر بوده است (ترومپلن، ۱۳۷۲: ۲۹-۳۷).

شکل تدفین در استودان بستگی به میزان مکننت مالی، موقعیت اجتماعی مومنان به مرام زرتشتی داشته است. شیوه تدفین در استودان را، بیشتر از اندیشه‌ای آیینی، باید طرحی ایده‌آل برای تدفین توانگران و متمکنین مالی، در

کنار اسکلت انسانی مجموعاً اشیائی مانند النگو، گوشواره گردن‌آویز، پیکان و ظروفی زمخت به‌دست آمده است. تاریخ‌گذاری این لایه عصر هخامنشی در این مکان، که از طریق آزمایشات کربن ۱۴ بر روی بقایای چوب انجام گرفت، تاریخ آن را به قرن ششم و پنجم قبل از میلاد

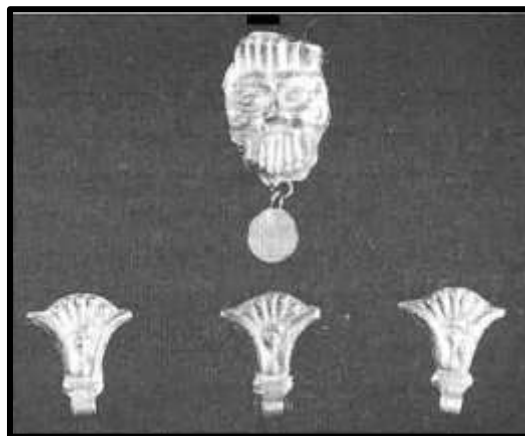
مسیح رساند. با توجه به محدودیت بررسی و حفاری در این باره، محدوده‌های مطروحه مجدداً با مصالح مخروطی پذیر نشد (ناومان، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۹) (شکل ۶).



شکل ۶- نمایی از تدفین هخامنشی در تخت سلیمان (ناومان، ۱۳۸۲)

در امتداد آذربایجان غربی در شمال غربی ایران، در نقطه-ای دیگر از این منطقه، از گورستان ارمنی مزار دوسران در استان زنجان نیز آثاری از شیوه تدفین در دل خاک در دوره هخامنشی به‌دست آمده است، که جرقه کشف آن به-دست حفاران غیر مجاز زده شد و در ادامه توسط مهدی رهبر از باستان‌شناسان برجسته ایرانی در سال ۱۳۶۹ مورد

بررسی و حفاری دقیق و علمی قرار گرفت که حاصل این بررسی و حفاری مجموعه اقداماتی بود که در این گورستان در راستای آشنایی با یکی از شیوه‌های تدفین در این دوره انجام گرفته است و ما را با روشی به شیوه حفره-ای قیفی در این دوره آشنا کرد که، در این روش جسد به-صورت جنینی و جمع‌شده می‌باشد (شکل ۷).



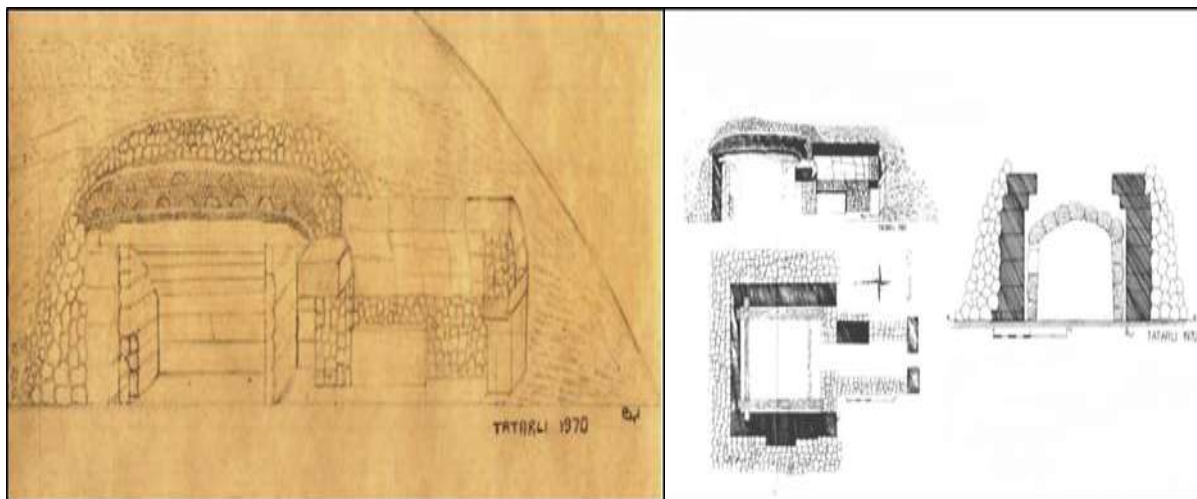
شکل ۷- نمایی از اشیاء به‌دست‌آمده از گورستان دوسران- زنجان (رهبر، ۱۳۶۹)

داریوش اول هخامنشی دید که به صورت‌های متفاوت خود را نشان داد. تومولوس تاتارلی بعنوان مکان مهم و مستندی مملو از عناصر ایرانی و فرهنگ هخامنشی در غرب ترکیه و در استان افیون قرار گرفته است. دفن اموات در تپه‌های تدفینی معروف به تومولوس، یکی از انواع متنوع تدفین در آسیای صغیر در این دوره می‌باشد. برجسته‌ترین تومولوس آسیای صغیر، تومولوس میداس، مربوط به امپراطوری فریگی‌ها در گوردیون است که در سال ۱۹۵۷ توسط گروهی آمریکایی به سرپرستی رودنی یانگ Rodni Yang بررسی و حفاری شد (فیروزمندی و رضایی، ۱۳۸۷: ۴۸)

تومولوس تاتارلی پس از یک دستبرد بومی و تخریب به قصد درآوردن عتیقه در سال ۱۹۷۰ کشف گردید. پس از اطلاع مسئولان متولی مهمات میراث فرهنگی، همکاری مشترک باستان‌شناسان ترکیه‌ای و آلمانی مانند سامرر لطیف و ون کینلین منجر به نجات بخشی، ترمیم و نهایتاً بازسازی بخش مهمی از داشته‌های این آرامگاه شد. مهم‌ترین داده‌های تومولوس تاتارلی مجموعه نقاشی‌هایی با پس‌زمینه‌ای از سنت‌های فرهنگی ایران عصر خامنشی و یونانی می‌باشد. حضور پر رنگ سنت‌های فرهنگی هخامنشی، کارشناسان را قانع به دادن لفظ ایرانیزه برای این الگوپذیری‌ها کرده است (شکل‌های ۸ و ۹).

آرامگاه در کل شامل یک اتاق چوبی مستطیل شکل است که با لاشه سنگ احاطه و سپس روی قبر را با پشت ای از خاک پوشانده‌اند (موسوی حاجی، ۱۳۹۶: ۱۵۵) موضوعات مهم، متنوع و مختلفی مانند جنگ، رقص، عناصر افسانه‌ای و اسطوره‌ای مجموعه نقاشی‌های این تومولوس را تشکیل داده‌اند. از صحنه‌های مهم آن می‌توان به کشتن سرباز سکایی به دست سردار هخامنشی که سامرر آن را نماد پیروزی هخامنشیان بر سکاهای می‌داند (Sammerer, 2002: 130)، جنگی که کارشناسان احتمال می‌دهند در دوره داریوش اول میان هخامنشیان و سکایی‌ها اتفاق افتاده است و کالمیر احتمال می‌دهد در منطقه آناتولی بوده باشد (Calmeyer, 1993: 1) سربازان هخامنشی با کفش‌های قرمز نقاشی شده‌اند. سامرر احتمال می‌دهد این کفش‌ها متعلق به مردم عادی باشند (Sammerer, 2002: 131).

تنوع تدفین در دوره هخامنشی به‌عنوان یکی از اسناد اعتباری قابل اعتنا، نشانه‌ای آشکار از گستردگی و اهمیت این امپراطوری در جلوه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، آیینی و سیاسی می‌دهد و این‌که چگونه این عوامل و شرایط اسباب انتشار ایده‌های اجتماعی و آیینی این امپراطوری در دیگر سرزمین‌های مفتوحه دور از مرکز قدرت شد. شاید یکی از راه‌های انتقال اندیشه‌های آیینی و اجتماعی این امپراطوری را در اراده نظامی سران سیاسی آن دید، که سبب سرایت سنت‌های فرهنگی ملتی فاتح در سرزمین‌های سقوط کرده شد، هرچند در کنار اراده‌های ارتشی نباید از اثر و ارتباطات اقتصادی- اجتماعی و تأثیرات آن‌ها در این انتقال به سادگی گذشت. جاده شاهی شوش را می‌توان از مصادیق این مهم دانست که منجر به تحولات تازه‌ای در عرصه فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی میان مسئولان هخامنشی و امیران امپراطوری آسیای صغیر گردید. تومولوس تاتارلی به‌عنوان آرامگاه یکی از امیران ایرانی با مقبره‌ای مملو از هنر ایرانی در این منطقه را می‌توان محصول این مراودات دانست. هر چند در وارد شدن فرهنگ عمده یک امپراطوری به سرزمینی دیگر غیر از عواملی اجباری مانند اراده نظامی، عواملی دیگر مانند استقبال اجتماعی، احساس اشتراکات عاطفی و دلبستگی- های تاریخی میان ملت‌ها و مشابهات دیگر نیز مؤثر است، اما با این اوصاف تاتارلی را باید یکی از آثار ارزشمند آمیخته به هنر هخامنشی و یونانی در آسیای صغیر دانست. موارد مهم و مستند مشخص دیگری مانند آرامگاه‌های احدائی امپراطوران آسیای صغیر پس از هخامنشیان مانند تاش کوله در ایالت افیون، یادمان نرئید در لیکیه و مقبره قیزیل بل و سایر را هم باید در ردیف این نگاه و نظر و علاقه مردم و مسئولان این امپراطوری به هخامنشیان دانست. در طی تماس‌های سیاسی، نظامی، تجاری و فرهنگی با این سرزمین‌های مفتوحه، مجموعه‌ای از سنت‌های فرهنگی هخامنشیان به آسیای صغیر رسوخ یافت. هرچند مواجهه ایرانی‌ها با مردم این منطقه با جنگ میان مادی‌ها و لیدی‌ها برای اولین بار انجام گرفت، اما آغاز حضور جدی ایرانی‌ها در این منطقه در زمان کوروش دوم پس از غلبه او بر کرزوس پادشاه لیدی اتفاق افتاد. اوج حضور هخامنشیان در این منطقه را می‌توان در دوره



شکل ۸- راست: طرحی از تومولوس تاتارلی (اوپانکوش ۱۹۷۰؛ Demeter, 2006 و چپ: طرح بازسازی شده تومولوس تاتارلی (S Latif, 2002)



شکل ۹- طرح بازسازی شده کامپیوتری اتاقک چوبی محافظ تومولوس (نوعی، ۱۳۹۱)

هخامنشیان در این سرزمین باشند و به نوعی شاید بتوان آن را در قالب دلدادگی مردم آسیای صغیر به فرهنگ ایرانی در این منطقه توجیه نمود (شکل ۱۰).

مجموعه این نقوش و شواهد مستند دیگری مانند فرم قبور متأثر شده از الگوی ایرانی در پاسارگاد، مانند تاش کوله و سایر نشان دهنده و توجیه کننده حضور بلندمدت



شکل ۱۰- راست: طرحی بازسازی شده از کشتن سرباز سکایی به دست سردار هخامنشی و چپ: طرحی از سربازان سواره سکایی در تومولوس تاتارلی (S. Latif, 2002)

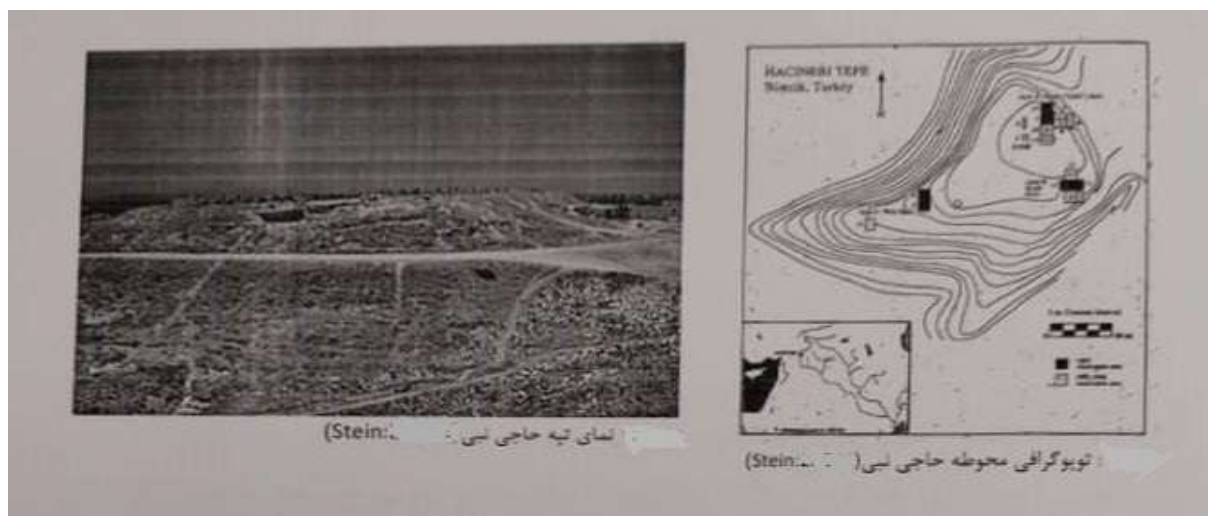
منابع پایانی آن، با اندک دخل و تصرف، به معرفی و بررسی این محوطه که در محدوده‌ای از آن اسنادی اعتباری از عصر هخامنشی به‌دست آمده، پرداخته شده و مورد توجه قرار گرفته است.

محوطه تاریخی حاجی نبی در محدوده‌ای به‌وسعت ۳ هکتار در موقعیت جغرافیایی جنوب شرق ترکیه، شرق رودخانه فرات و در استان شانلیورفا (Shanlıurfa) قرار گرفته است. این محوطه تاریخی در پروژه بررسی دجله و فرات که گلیرموالگاز (Guillermo algaz) انجام داد کشف شد. قدیمی‌ترین تاریخ تدوین شده برای محوطه حاجی نبی عصر اواخر مس و سنگ می‌باشد. در مجموع شش فصل در طی پنج سال حفاری (۱۹۹۲-۱۹۹۷) در این محوطه تاریخی شناسایی شده است (شکل ۱۱).

مجموعه این نقوش و شواهد مستند دیگری مانند فرم قبور متأثر شده از الگوی ایرانی در پاسارگاد، مانند تاش کوله و سایر نشان‌دهنده و توجیه‌کننده حضور بلندمدت هخامنشیان در این سرزمین باشند و به‌نوعی شاید بتوان آن را در قالب دلدادگی مردم آسیای صغیر به فرهنگ ایرانی در این منطقه توجیه نمود (شکل ۱۰).

حاجی نبی

یکی دیگر از محوطه‌هایی که آثاری از تدفین هخامنشی در آن به‌دست آمده است، محوطه حاجی نبی در ترکیه امروزی می‌باشد. در این بخش با توجه به عدم اسناد کافی و از طرفی عدم دسترسی به اطلاعات انتشار یافته احتمالی از این محوطه، با استناد به بخشی از یک مقاله بدون مشخصات نویسنده و یا گردآورنده و فقط با استناد به



شکل ۱۱- نمایی از محوطه تاریخی حاجی نبی و توپوگرافی آن (Stein, 1994)

جواهرات نقره‌ای و برنزی، (شکل ۱۲: چپ)، تیر و آینه برنزی و مصنوعات مصری مانند مهرسرگین غلتان و انگشتر نقره هر دو منقش به نقش گریفین، به سبک هخامنشی که مجموعاً تاریخ تدفین در این تپه را به عصر هخامنشی می‌رسانند.

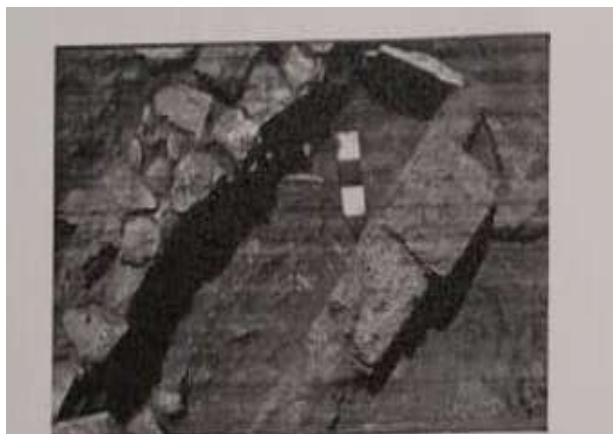
شاید بتوان مهم‌ترین سند تدفینی از عصر هخامنشی در فصل پنجم حفاری این محوطه تاریخی را کشف یک تابوت تدفینی دانست که یک تابوت بیضی‌شکل با تزئینات اشکال انگشتری مزین می‌باشد. سمت سر متوفای داخل این تابوت به جهت جغرافیایی شرق و شمال شرق و بدن او خم شده است.

با توجه به موضوع مقاله، به بررسی داده‌های فصل پنجم حفاری این محدوده تاریخی پرداخته می‌شود که در سال ۱۹۹۶ مورد کاوش قرار گرفته و آثاری مربوط به عصر هخامنشی و هلنی از آن به‌دست آمده که مورد تحلیل و تجلیل متخصصان موضوع قرار گرفته است.

بقایای عصر هخامنشی / هلنی در مجموع در بخش شرقی و منطقه A و B تپه متمرکز شده‌اند. تاریخ استقرار این آثار به قرون پنجم تا دوم قبل از میلاد باز می‌گردد. قدیمی‌ترین مستندات تاریخی از عصر هخامنشی در این تپه از منطقه B به‌دست آمده است که شامل تدفین ۲۸، تک- دیواره قبر خشتی و سنگی (شکل ۱۲) بوده است که اشیاء به‌دست‌آمده از داخل آن شامل موارد متنوعی مانند سفال،



شکل ۱۲- شامل یک قبر هخامنشی و اشیاء به‌دست آمده از این قبر (McMahon, 1996)

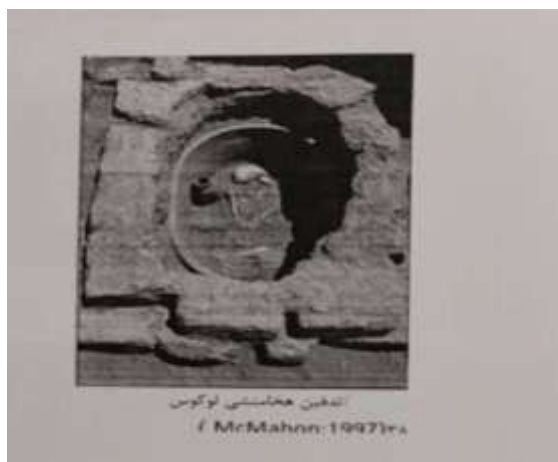


شکل ۱۳- تدفین تابوتی بیضی شکل هخامنشی (McMahon, 1996)

تدفین شماره ۲۳ می‌باشد و شامل پیت‌هایی کاربردی می‌باشند. به‌نظر می‌رسد این پیت‌ها ابتدا جهت ذخیره‌سازی و در ادامه برای دفع زباله استفاده شده باشند. هم‌زمان با کشف این پیت‌ها، چاله تدفین‌های انفرادی نیز به‌دست آمد که در جهت جغرافیایی شمال شرق - جنوب شرقی انجام می‌شده است. اشیای به‌دست آمده از این شماره تدفین نیز شامل شیشه، قیچی آهنی، مهره عقیق و قطعاتی از جواهرات، طلا، نقره و برنز به‌دست آمد. در کنار کشف آثار هخامنشی از محوطه حاجی نبی، به‌دست آمدن اثری از شیوه تدفین تابوتی قابل مقایسه با تدفین تابوتی شاهزاده شوشی اتفاقی قابل اعتنا می‌باشد که نشانه‌ای آشکار از گسترش فاکتورهای فرهنگی هخامنشیان در سرزمین‌های تحت تابعیت این امپراطوری است و اهمیت انجام آن در سرزمینی فرسنگ‌ها دور از مرکز متمرکز سیاسی هخامنشیان را باید دلیلی بر اعتبار هخامنشیان در این مناطق دانست.

در کنار اسکلت این آدم اشیائی شامل سه سبوی، کوزه استوانه‌ای و ظرف بطری قرار دارد. در پشت این اسکلت سه ظرف، یک آئینه مسی و یک شیء ناشناخته (احتمالاً آیینی) از جنس صدف قرار داده شده است. در سرتاسر بدن متوفی چندین قطعه زیورآلات طلا نیز مشاهده می‌شود. در گوش این اسکلت گوشواره آویزان دیده می‌شود. اطراف گردن آویز متشکل از مهره‌های شیشه‌ای و سفالی و در کمر نیز کمربند طلایی و در نهایت در پای او خلخال نقره و آلیاژ برنزی کار گذاشته شده است. این تدفین مطابق با قرن پنجم قبل از میلاد می‌باشد (شکل ۱۳).

یکی دیگر از مدارک مربوط به تدفین هخامنشی در محوطه تاریخی حاجی نبی را باید تدفین شماره ۳۸ دانست که شامل یک تدفین تابوتی وانی شکل سفالی با پوششی محفظه‌ای خشتی می‌باشد. اشیاء به‌دست آمده از این ترانسه نیز شامل ظرف سفالی، آئینه برنزی، جواهرات نقره‌ای و مصنوعات برنزی می‌باشد. در جنوب این محوطه نیز آثاری از دوره هخامنشی/ هلنی به‌دست آمده است که



نتیجه‌گیری

تدفین با آغاز آگاهی انسان از اطرافش شروع می‌شود، پروسه‌ای از پیشرفت اجتماعی که آغاز حرکت و نگاه جدی او به جهان شد. می‌توان اولین ثمره این حرکت و دانایی را، آشنایی انسان این عصر با تدفین و پوشاندن جسم متوفایان به جهت جلوگیری از آسیب‌های احتمالی در طبیعت دانست، هرچند نحوه آشنایی او با این امر برابر آموزه‌های اسلامی از طریق کار کلاهی بود، با این وجود این اقدام انسان ریشه در دو دیدگاه ترس و احترام داشت. تدفین را باید آغاز مسئولیتی مدنی و احساسی آگاهانه از انسان در جامعه جدید و آغازین دانست که راه را برای وارد شدن به جریانی جدی‌تر هموار کرد. اصرار بر استمرار این آگاهی با تشکیل مکان‌های تخصصی‌تر به نام قبرستان در عصر آهن به اوج اعتلا رسید. پس از آمدن آریائی‌ان تدفین در ایران دچار بازبینی‌های بارزی شد و با ظهور زرتشت تدابیر تدفین نیز دچار تغییرات تازه‌ای شده و روش‌های متفاوتی در خاک‌سپاری به کار گرفته شد. احتراز از آلودگی عناصر آسمانی آب، آتش، خاک سبب شکل‌گیری تدفین‌های متفاوتی در این عصر شد و روش‌های متفاوتی که عموماً متأثر از مسائل اجتماعی بوده است، رواج گردید. این شرایط و تنوع در دوره هخامنشیان نیز با توجه به گستردگی دایره دین و دخالت آن در امور اجتماعی و آیینی ادامه پیدا کرده و حتی با شدت بیشتری انجام می‌گرفت. موقعیت‌های مذهبی، موفقیت‌های اجتماعی، استطاعت‌های اقتصادی و سایر، همگی به تنوع تدفین کمک کلانی نموده‌اند. در مجموع در دوره هخامنشی و محدوده مورد بررسی قرار گرفته پنج شیوه تدفین شناسایی و مورد بررسی قرار گرفته است که همگی متأثر از عوامل مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده‌اند. هرچند با استناد به مدارک موجود می‌توان گفت که دین در دوره هخامنشی به دو دوره پیش از کوروش دوم و پس

از او تقسیم می‌شود و به اعتبار همین تفاوت، تدفین نیز در این دو دوره با اختلافات آشکاری اجرایی می‌شده است. دوره اول را باید تدفین تحت تأثیر آموزه‌های مبلغان مغ دانست و دوره دوم را می‌توان متأثر از آموزه‌های ایمانی زرتشتی مذهب مزدایی دید. آموزه‌های آیینی هخامنشیان و سنت‌های متأثر از آن به دلایل متعدد از جمله عوامل اقتصادی، سیاسی، نظامی و نهایتاً گستردگی آن در سرزمین‌های تحت تابعیت این امپراطوری انتشار پیدا نمودند. رد پای این سنت‌ها را در سرزمین‌های متعدد از جمله آسیای صغیر، مصر، بین‌النهرین و سایر می‌توان مشاهده کرد، که در این مقاله به دو مورد از آن‌ها در آسیای صغیر به نام تومولوس تاتارلی و حاجی نبی اشاره شده است که، اولی به دنبال کشفی اتفاقی به دنیای دانش باستان-شناسی معرفی شد و آرامگاه یکی از امیران محلی هخامنشی می‌باشد که با الگویی آشکار از سنت‌های اسطوره‌ای، آیینی، رقص، جنگ و مراسمات مذهبی مزین شده و تابلویی ترکیبی از تلفیق هنر پارسی، یونانی و آناتولیایی می‌باشد. اگرچه این آثار به شیوه‌های محلی طراحی و اجرا شده‌اند اما خمیرمایه اصلی هر کدام از این سازش سبکی به نام یونانی-پارسی یا ایرانیزه شده است و دومی محوطه‌ای به نام حاجی نبی در جنوب شرق ترکیه که در بررسی‌های علمی گلیرموالگاز (Guillermo algaz) به دست آمد و مدارکی مستند از تکرار شیوه‌های تدفین هخامنشی در قالب تدفین‌های تابوتی و گودالی از این محوطه تاریخی به دست آمده است. در مجموع می‌توان عصر هخامنشی را یکی از مهم‌ترین اعصار تاریخی ایران دانست که در آن با توجه به آزادی‌های احتمالی، تنوع تدابیر مذهبی و گستردگی سرزمینی شاهد بیشترین تحولات در امر آیینی تدفین می‌باشیم.

منابع

- استروناخ، دیوید، ۱۳۷۹، « پاسارگاد - گزارشی از کاوش‌های انجام‌شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳»، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- ا.ت. اومستد، ۱۳۸۰، «تاریخ شاهنشاهی هخامنشی». ترجمه محمد مقدم. تهران. انتشارات امیرکبیر.
- احتشام، مرتضی، ۲۵۳۵، «ایران در زمان هخامنشیان». تهران. شرکت سهامی انتشار کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۹.
- بریان، پی‌یر، ۱۳۸۶ «وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشیان» ترجمه ناهید فروغان. تهران. انتشارات اختران.

۵. بنونیست، امیل، ۱۳۷۷، «دین ایرانی بر اساس متن‌های مهم یونانی» ترجمه بهمن سرکاراتی. بنیاد فرهنگ ایران.
 ۶. ترومپلمن، ۱۳۷۳، «قبور و آئین تدفین در دوره ساسانی»، ترجمه مولود شادکام، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره اول.
 ۷. چایچی امیرخیز، احمد، سعیدی هرسینی، محمدرضا، ۱۳۸۱، «نگاهی به تدفین تابوتی در ایران باستان» تهران، انتشارات سمیرا.
 ۸. جعفری، محمدجواد، ۱۳۸۶، «گورهای کوه رحمت: مدارکی در زمینه شیوه‌های تدفین در دوره‌های هخامنشی تا ساسانی در فارس». مجله باستان‌شناسی و تاریخ. سال ۲۱، شماره ۲، سال ۲۲، شماره ۱.
 ۹. دارمستتر، جیمز، ۱۳۴۸، «تفسیر اوستا و ترجمه گائاهها»، ترجمه موسی جوان. تهران. چاپ‌خانه رنگین.
 ۱۰. دیولافوا، ژان، ۱۳۷۶، خاطرات و کاوش‌های باستان‌شناسی شوش. ۱۸۸۴-۱۸۸۶» ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۱. رضی، هاشم، ۱۳۷۱، «تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی، دین‌های آریایی، منان، مادی، هخامنشی، زروانی، میتراپی، زرتشتی». تهران. انتشارات بهجت.
 ۱۲. رهبر، مهدی، ۱۳۹۴، «آیا تابوت‌های سنگی مکشوفه از حسین‌آباد شوش متعلق به دوره هخامنشی است؟». تهران. دوفصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس. شماره‌های ۱۰ و ۱۱، ۱۳۹۲-۱۳۹۳. تاریخ انتشار ۱۳۹۴.
 ۱۳. رهبر، مهدی، ۱۳۶۹، «گورستان هخامنشی در دوسران زنجان» تهران. مجله میراث فرهنگی، شماره ۱۷. صص ۲۰-۲۷.
 ۱۴. شهبازی، علی‌رضا شاپور، ۱۳۵۷، «شرح مصور نقش رستم» شیراز، انتشارات بنیاد تحقیقات هخامنشی.
 ۱۵. فاگل سانگ، ویلم، ۱۳۹۷، «هخامنشیان بر مبنای مدارک ایران شرقی»، ترجمه خشایار بهاری، تهران انتشارات فرزانه روز.
 ۱۶. فیروزمندی شیره‌جینی، بهمن، رضایی، ایرج، ۱۳۸۷، «گور تپه میداس» باستان‌پژوهی، ۱۳۸۷، بهار شماره ۱۶.
 ۱۷. قلی‌زاده، خسرو، ۱۳۹۲، «دانشنامه اساطیری و جانوران و اصطلاحات وابسته» تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
 ۱۸. کخ، هایدی ماری، ۱۳۸۳. «از بان داریوش»، ترجمه پرویز رجبی، تهران انتشارات کارنگ.
 ۱۹. کول روت، مارگارت، ۱۳۹۷، «شاه و پادشاهی در هنر هخامنشی، تأملاتی بر روند آفرینش شمایل‌نگاری هخامنشی»، ترجمه علی بهادری، تهران انتشارات دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی.
 ۲۰. گیرشمن، رومن، ۱۳۷۱، «هنر ایران در دوره ماد و هخامنشی» ترجمه عیسی بهنام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۲۱. گری، لوییس، ۱۳۸۲، «هخامنشیان و دین زرتشت» ترجمه حسین حیدری، مجله رشد آموزش تاریخ، سال چهارم، شماره ۱۲-۱۳۸۲.
 ۲۲. لوکوک، پی‌یر، ۱۳۸۲، «کتیبه‌های هخامنشی» ترجمه نازیلا خلخالی، تهران، انتشارات فرزانه.
 ۲۳. نجف‌زاده اتابکی، ابوالحسن، ۱۳۹۴، «انواع تدفین‌های مردم عادی از دوره هخامنشی تا ساسانی در دشت مروودشت»، دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، آبان‌ماه، خراسان- بیرجند.
 ۲۴. ویستهورف، یوزف، ۱۳۹۰، «ایران باستان» ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران انتشارات ققنوس.
 ۲۵. واندنبرگ، لوئی، ۱۳۴۸، «باستان‌شناسی ایران باستان» ترجمه عیسی بهنام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۲۶. هردوت، ۱۳۸۰، «تواریخ» ترجمه با حواشی، وحید مازندرانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
 ۲۷. یابوری کلور، معصومه، سادات عقیلی، پگاه، ۱۳۹۵، «مقایسه تطبیقی میزان تأثیر فرهنگ و اقلیم بر روی معماری آرامگاه‌های مادها و هخامنشیان»، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در عمران، معماری و شهرسازی، برلین - آلمان، تیرماه ۲۰۱۶/۱۳۹۵.
- Stronach, D., 1978, pasargadae: A Report on the Excavation Conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963 Oxford.
 - Sumrer, L. & Von Kienlin, A., 2007, Tatarli: Afyon'daki Pers Mezari (Tatarli, ein persisches Grab in Afyon), Atlas 6, 84-94.

- Summerer L., 2002, From Tatarlı to Munich: The ecovery of a Painted Wooden Tomb Chamber in Phrygia. In I. Delemen, O. Casabonne, S. Karagöz and O. Tekin (eds), *The Achaemenid Impact on Local Populations and Cultures in Anatolia (Sixth – ourth Centuries BC)*, Istanbul, 131–158.
- Calmayer, P., 1993, Zwei mit historischen Szene bemalte Balken der Achaemenidenzeit, *Münchner Jahrbuch der bildenden Kunst* 43, 7-18
- Herzfeld, E., 1941, *Iran in the ancient east*. Oxford University.
- Schmidet, E., 1970, *perspolis III. Structures. Reliefs. Inscriptions*. the University of Chicago press Chicago.
- Schmidet, E., 1957, *perspolis II. Structures. Reliefs. Inscriptions*. the University of Chicago press Chicago.
- McMahon, Augusta, 1996, *The Achaemenid – Hellenistic Occupation at Hacinebi*. Pp 222-229 in G.J. Stein et al. “Uruk Colonies and Mesopotamian Communities: An Interim Report on the 1992-3 Excavation at Hacinebi, Turkey”. *American Journal of Archaeology* 100:205-260.
- Stein, J. Gil and Misir, Adnan, (1994) *HACINEBI EXCAVATION, 1992 XV Kazi Sonuclar Toplantisi*. Pp 131- 152. Ankara: Republic of Turkey, Ministry of Culture, General Directorate of Monuments and Museums.

